

بسم الله الرحمن الرحيم

تنها اسلام می تواند نظم دولت داری پایدار را به وجود آورد

(ترجمه)



خبر

در جریان چند هفته گذشته، اروپا بر پیشرفت ها در کاتالونیا متمرکز بوده است. این منطقه که از حالت موجود بیزاری جسته، ممکن سایر جدایی طلبان را در از سرگیری داعیه های شان تشویق کند. جنبش های آزادی خواهی که به اساس تمایلات ملیتی و هویت سیاسی شکل گرفته اند، سخت در انتظار نتایج اوضاع در کاتالونیا هستند.

تبصره

برگشت تهاجمی ملیت گرایی در اروپا نه تنها آن را به تجزیه تهدید می کند بلکه تمامیت ارضی چندین کشور را بصورت گسترده مورد خطر قرار می دهد. در اول این بریکست ها (Brexit) بودند که با حمایت قوی نیروهای راست گرا، فکر مافوق ملیتی را در انتخابات عمومی در سراسر اروپا برانگیختند. در عین زمان انگلیس، نیدرلند، فرانسه و جرمنی که قوت های فرار از مرکز را شکل می دادند، به شدت رشد کردند و علیه پیمان روم خطر محسوب شدند. اگر چه برای چندین سال انتخابات نوع نخست (تلقین برای هویت دولت-ملیتی) انتخابات نوع دوم (نزدیکی به هویت اروپایی) را موکول ساخت که فقط چندین تن از سیاسیون حوادث جاری موجود را پیش بینی کردند؛ مگر اکثریت مطلق گمان داشتند که این تهدید (دولت-ملیتی) قابل کنترل است.

اگر به هر نوعی از انواعی که نخبگان اروپا گمان داشتند، آن ها می توانند دولت های فرا ملیتی اروپا را اداره کنند؛ اما امروز آن ها با بومیت (منطقه گرایی) که در درون دولت های شان به کمک قوت های مشابه و مخرب تحریک می شوند، مواجه اند. نوعیت سوم انتخابات (رأی برای منطقه گرایی) می تواند معیار جدید اروپا قرار گیرد.

باربرا لویر پروفیسور جغرافیه در انستیتیوت فرانسوی هشت پاریس، در مورد حوادث اخیر در کاتالونیا چنین ارایه نظر کرد: «نیروی بی ثبات سازی در سایر نقاط اروپا بسیار بزرگ است.» به باور وی استفاده از نیروی فیزیکی از جانب مادرید بخاطر مانع شدن جدایی طلبان در کاتالونیا "هدیه خدابخش برای منطقه گرایی در اروپا است".

جنبش آزادی خواه کاتالونیا، الگوی خوبی برای چندین جنبش جدایی طلب اروپایی شده است؛ زیرا باسک ها، مردمی که در قسمت های غربی کوه های پیرنه، در فرانسه و اسپانیا زنده گی می کنند، اسکاتلندی ها، ایرلندی ها و فلیمی ها، مردمانی که در فلاندر، منطقه ای در میان بلجیم، فرانسه و نیدرلند تقسیم شده است، مشتاقانه حوادث اسپانیا را بیان و تعقیب می کنند و پلان های خودشان را برای دولت داری آماده می سازند. بالکان-آیزیشن (تقسیم یک منطقه به بخش های کوچک در میان دو طرف دولت با هم دشمن)، در اروپا یک پیش بینی واقعی بوده که این خود مدل ویست فالین (طرز دولت داری مردمی) را خاتمه می بخشد.

بنأ به هر طریقی که سنجش کنیم، سرنوشت اروپا به ناکامی طرز دولت داری مردمی (ویست فالین) گره خورده است. این نوع سازماندهی ارتباط میان دولت و اتباع اش را به اساس ملیت گرایی بر قرار کرده و آن را به حیث یک اصل در میان شهروندان، دارای هویت های مختلف استفاده می کند. با این حال، معمولاً اصول را در کل به اساس هویت-ملیت یا مردم مسلط در جامعه شکل می دهند. پس در انگلیس مردم آن بر اتباع اسکاتلند، ایرلند و ویلش از سلطه ی ملیتی خود استفاده می کنند. در شرایط خاص هویت-ملیت حاکم در امر اتحاد ملت و حتی ایجاد روحیه ی فراملیتی که می تواند باعث حساسیت های شدید در میان دولت ها شود، بسیار کار آمد واقع شده و حتی نتایج آن را در جنگ جهانی اول و دوم به وضوح دیده می توانیم.

در حالات صلح یا ادامه ادوار رکود و کاهش اقتصادی، ملیت گرایی می تواند به داخل جهت یافته و باعث برخوردهای هویتی با سایر مناطق در داخل ساحه دولت شود. بدین جهت اسپانیا کشمکش های طولانی با سرزمین باسک و کاتالونیا داشته است. مردم انگلیس در زد و خورد های درازمدت با ایرلندی ها و اسکاتلندی ها مواجه گردیده و چندین کشور دیگر اروپایی تضادهای مشابه را در قاره ی اروپا تجربه کرده اند.

هم چنان قوت های مشابه منطقه گرا در امریکا نیز دیده می شود؛ زیرا امریکا که خود را داعیه دار نظم ویست فالین (طرز دولت داری مردمی) می داند، چندین جنبش جدایی طلبی را در خود دارد که بیشتر در ایالت کالیفورنیا قابل ملاحظه اند. در حالی که نظم دولت های ملیتی در اسلام به بحران های شدیدتر از این مواجه شده است و طرز دولت داری ساختگی که وارد جهان اسلام شده، در حال

انحلال است. هم چنان هند که خود را بزرگ ترین تطبیق کننده دموکراسی جهان می نامد، به صورت قاطع در مقابل چندین جنبش آزادی خواه می جنگد تا مفکوره "زنده باد هند مادر" را نگهدارد.

به صورت خلاصه: روزهای مدل ویست فالین انگشت شمار شده و به طرز جدیدی در سازمان دهی ارتباطات میان مردم و دولت ضرورت است. اتحادیه اروپا یا همان امپراتوری نامشروعی که به حیث تجربه مدرن شناخته شده، حالا دستخوش قوت های فرار از مرکز ملیت گرایی و منطقه گرایی قرار گرفته است. دوره قبل از عصر امروزی (عصر امپراتوری)، قرن ها ثبات را به میان آورد؛ مگر به دولت های مدرن راه را باز کرد تا به اساس ملیت گرایی شکل بگیرند. بنابراین جهان برای امپراتوری، دولت-ملیتی و اتحادیه اروپا پیشنهاد های دیگری دارد تا ارتباطات میان مردم و دولت را نظم داده و برای همیشه قوت های ملیت گرا و منطقه گرا را کنار بزنند.

حالا آن که در اسلام این خالق است که انگیزه های حیاتی را جهت مقید ساختن اتباع به نزد دولت وضع می کند، نه ملیت های مسلط. اسلام قرن ها به صورت طبیعی قوت های ملیتی گرا و منطقه گرا را با بخشیدن تابعیت دولت خلافت اسلامی، بر جایشان نشانده است و با ارایه حقوق مساویانه بر اتباع متنوع اش در جهت استفاده و لذت بردن از مزایای هم چو: حق زنده گی کردن، زنده گی مصئون، عزت، حفاظت از مالکیت، اجازه انجام عبادات بدون کدام آزار واذیت و عدم کنار زدن مردم، پیشتاز بوده است. اگر دولت خلافت از محدوده خود پا فراتر نهد، اتباع دولت آن را درست می کنند. امروز تنها علاج برای حساسیت های خطرناک سیاست هویتی که در سراسر جهان در چهره ملیت گرایی و منطقه گرایی رونما می شود، اسلام است و بس. الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

[حجرات: ۱۳]

ترجمه: ای مردم ما شما را از یک مرد و زن خلق نمودیم و شما را به شعبه ها و قبایل تقسیم نمودیم تا یک دیگر را بشناسید. به راستی که مکرم ترین تان در نزد الله (سبحانه و تعالی) با تقوی ترین تان هست، بی گمان الله (سبحانه و تعالی) دانا و آگاه است.

نویسنده: عبدالمجید "بیاتی"

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

۱۹ محرم ۱۴۳۹ هـ.ق

۹ اکتوبر ۲۰۱۷ م